



مرحله "نوین" کودتای ننگین

سخن از کودتای ننگین و خونین هفتم ثور ۱۳۵۷ و "مرحله نوین" آن، یعنی ششم جدی ۱۳۵۸ و تجاوز عریان مهاجمین بی آرم روسی بر سرزمین مقدس و میهن آبی ما افغانستان است.

کودتای هفتم ثور که با اشاره کرملین نشینان مریض و در تبانی با یک مشت افراد شرور، ماجراجو، شرف باخته و جاسوس که تحت نام "حزب دیموکراتیک خلق افغانستان"، از دو شاخه "خلق" و "پرچم" این باند جنایت گستر گردهم آورده بودند، با جاری ساختن دریای خون، پیاده ساخته شد، که ای کاش هرگز پیاده نمی شد و همان گونه سواره که هجوم آورده بودند، همانگونه سواره بر می گشتند و کشور ما را به گند خود ملوث نه گردانیده و مملکت را به یک ماتمکده مبدل نمی ساختند.

اما از آنجائیکه در عقب کودتای خونین و ننگین ثور، دستان جنایت گستر متجاوزین روسی در فعالیت بود، چنان با خشونت و حشمتار ای آنرا بر مردم افغانستان تحمیل کردند که در همان دقایق نخست رئیس دولت را با خانواده نجیب او وحشیانه گلوله باران کردند و حتی به کودک شیرخوار شان نیز رحم نکردند، همه را، یعنی همه ۳۹ نفر اعضای خانواده رئیس دولت را در مقابل چشمانش به ضرب گلوله های داغ سربی، سوراخ سوراخ کردند. جاری ساختن خون هموطنان ما از همان لحظات شوم آغاز گردید و چرخ کودتای شوم ثور فقط با ریختن خون در گردش بود.

ماجراجویان "حزب دیموکراتیک خلق افغانستان"، با همین اسم و رسم نمایشی و همین گویا "حزب" شان که نه هرگز "حزب" بود و نه هم "حزب" شد و هرگز هم نشان ای از "دیموکراتیک" نداشت، دشمنی و ضدیت عجیب ای با "خلق" داشتند و از "خلق" فقط نام ای دزدیده بودند و نیز کوچکترین پیوندی با "افغانستان"، نه تنها که نداشتند، بلکه با تمام قوا تلاش داشتند تا با هر قیمت ممکن، افغانستان را دو دسته به اربابان روسی شان تسلیم نمایند. باری یکی از این بی آرمان تاریخ در نخستین روز های تجاوز روس ها بر سر زمین زیبای ما، در کابل به من میگفت که:

" اگر افغانستان جمهوری شانزدهم اتحاد شوروی گردد، افتخار بزرگی برای ما است."

ثور آن سال در کشور زیبای ما باران خون ریختن گرفت و از همان آغازین لحظات و در اوج بهاران سازندگی و زیبایی، خزان و برگریزان را به تجربه نشست. سرو و صنوبر باغ را با تیشه ای شقاوت از بیخ و بُن قطع کردند و درختان پر بار این مرز و بوم را با قساوت به آتش کشیدند، گل های گلستان را پامال هوس های شوم و زودگذر خود کردند. دستان خون آلود از آستین های حقارت و پستی و پلشتی بی محابا بیرون گردیدند و جنایت پس جنایت آفریدند. کودتاچیان بی آرم باند های "خلق" و "پرچم"، درحالیکه خلق خدا را از دم تیغ شقاوت شان می کشیدند، چنان از

باده قدرت مست بودند که تو گوئی هرگز نبود از پی امروز، فردائی. کودتاجیان شرف باخته و بی آبرو، گلشن زیبای ما را با سرعت غیر قابل تصور به گلخن ای از خون و خاکستر مبدل کردند و تر و خشک را یکجا باهم سوختند.

کودتای خونین ثور در تبنای با کرملین نشینان تجاوزگر چنان وحشت و دهشت ای را به راه انداختند و چنان کشتار و خونریزی و بربادی و تاراج پیشه کردند که تاریخ نظیر آنرا در یک کشور کوچک و غیرمنسلک، هرگز بخود ندیده بود.

کودتاجیان ثور با همان سرعت که به دویدن های تند و در شش جهت آغاز کرده بودند و گویا میدان را "شغالی" فکر میکردند، با همان سرعت هم با سر بر زمین خوردند و مقاومت مردم در سرتاسر کشور آنها را چنان به وحشت اندر کرد که مرگ خود را با چشم و سر در دو قدمی احساس میکردند.

و چنان بود که دست به دامان بادران روسی خود بردند و سر بر آستان کرملین نشینان سائیدند تا مگر کاری کنند و آنان را از مرگ حتمی نجات دهند. این عذر و زاری و سر سائی و پا بوسی برای مدت کوتاهی ادامه داشت تا اینکه جنایتکاران روسی، مشاورین بی شمار نظامی- استخباراتی شانرا به سرزمین ما گسیل داشتند تا تمام قضایا و حالات و اوضاع و احوال را از نزدیک و دقیقانه پیگیری و تجزیه و تحلیل نموده راپور های شانرا به شخص برژنیف، آن دایم الخمر مریض و از کار افتاده بسپارند.

مشاورین کارکشته و با تجربه ای روسی در مدت کمی دریافتند که رژیم کودتا در افغانستان کوچکترین جای پا نداشته و در بین مردم کشور نه تنها که مردود و منفور اند، بلکه حتی یک فیصد هم طرفدار ندارند و اگر دیر بجنبند، کار از کار خواهد گذشت و همه سرمایه گزاری های چند و چندین ساله ای رو سیه بالای احزاب "خلق" و "پرچم"، به هدر خواهد رفت و فعالیت های طولانی شان جهت راه اندازی کودتا و اشغال افغانستان، یک شبه نقش بر آب خواهد شد و همه محاسبات طولانی مدت شان غلط ثابت خواهد گردید، همان بود که برژنیف، آن دیوانه خُمار و آن جانی بیمار دستور تجاوز بر افغانستان را صادر کرد و عساکر اردوی سرخ روسی را بر سرزمین مقدس ما گسیل داشت و "مرحله نوین" کودتای ننگین ثور آغاز شد.

تجاوزگران در نخستین اقدام تجاوزگرانه ای شان "قوماندان اعلی انقلاب ثور" را نزد استاد "نابغه" اش فرستادند و در فردای تجاوز خونین شان، آن دلفلک شرمانده، آن فراری درمانده، آن وطن فروش شرف باخته، "ببرک" بدرگ را سوار بر میله تانک های روسی از تاشکند به کابل انتقال دادند تا سند فروش کشوراش را به اربابان روسی خود تحویل دهد و چنان بود که کودتای ننگین وارد مرحله "نوین" خود گردید و کشور آزادگان به اشغال متجاوزین جنایت گستر روسی درآمد.

درست یک روز دلگیر و سرد زمستانی بود که بعد از یک شب قتل و کشتار، نظامیان سرخه رو و زرد موی روسی با چکمه های چرکین و چشمان خونین خود جاده های کابل را به شکل میدان نبرد درآورده و با یک حالت آماده باش جنگ و گریز، گوئی هر آن منتظر گلوله ای بودند که به سر یا سینه ای شان اصابت خواهد کرد، خود را در یک کشوری دیدند که خورد و بزرگ آن و سنگ و چوب آن و دار و درخت آن از آنها متنفر بوده و در دشمنی آشتی ناپذیر با تجاوزگران، در سنگر مبارزه با آنها قرار داشتند. در کنار عساکر متجاوز روسی، البته که حزبی ها و

سازمانی های پرچمی با بازوبند های سرخ و کلشینکوف های کماندوئی آماده دفاع از اربابان روسی خود بودند و مانند سگ های شکاری تو گویی در جست و جوی شکار هر طرف سر کشیده و حتی بر برادر و پدر خویش هم مشکوک بودند و شاید هم برای شان دستور داده شده بود که بر هر جنبنده مشکوک ای بدون درنگ شلیک کنند. و "مرحله نوین" کودتای ننگین این گونه آغاز شد و کودتا به اشغال انجامید.

زمانیکه آواز ناهنجار و شوم میهن فروش شناخته شده و جاسوس سرسپرده روس از امواج رادیو تاشکند به گوش مردم افغانستان رسانیده شد، همه دریافتند که یرغلگران روسی به سرزمین مقدس شان هجوم آورده و دلک رسوای خود را از ماسکو به کابل آورده اند و کودتای منحوس ثور وارد "مرحله نوین" خود گشته است.

ششم جدی ۱۳۵۸ این گونه آغاز شد و یرغلگران روسی وحشیانه بر کشور محبوب ما هجوم آوردند. اکنون دگر قضیه آبرو و حیثیت کشور و مردم ما مطرح بود و آزادی و استقلال افغانستان بصورت بسیار وحشتناک نقض شده و کشور ما به اشغال تجاوزگران روسی درآمده بود. به همان اندازه که "پرچمی ها" شادی و پایکوبی داشتند، مردم افغانستان در سرتاسر کشور در حالیکه غرق در اندوه و ماتم بودند، ترتیبات و آمادگی مقابله با تجاوزگران روسی و ایادی داخلی شان را میگریفتند و خود را برای یک جنگ تحمیلی، طولانی و نابرابر آماده می ساختند...

تجاوز ششم جدی یا "مرحله نوین کودتا" از همان دقایق نخست از زمین و آسمان بر میهن عزیز ما و مردم صلح دوست و با وقار افغانستان، خون و مرگ به ارمغان آورد و آتش و دود و باروت و خاکستر به همراه داشت و هیچ روزی نبود که کشتار هموطنان آزاده ما در سرتاسر کشور در جریان نباشد. دریای از خون آزادی دوستان و عاشقان افغانستان جاری شد و کشور آبائی ما به یک ماتمکده غم انگیز مبدل گشت.

زندان های بی شمار در مرکز و ولایات انباشته از بهترین و سرسپرده ترین فرزندان این مرزو بوم گردید، شکنجه گاه ها و مرکز متعدد تحقیق و پلیگون ها یکی پی دیگر به وجود آمد و افغانستان به یک زندان بزرگ و وحشتناک و یک پلیگون خونین و در نهایت به یک گورستان مبدل گردید....

متجاوزین روسی چون هر روز عرصه را بر خود تنگ و تنگ تر می دیدند، تلاش کردند تا دلک رسوای خود را با یک جلاذ خونریز و گوش به فرمان معاوضه کنند، تا مگر برای مدت کوتاهی بتوانند یک نفس تازه کرده و راهی برای گریز جست وجو کنند.

"ببرک جاسوس" را به ماسکو تبعید کردند و "نجیب گاو" (با عرض معذرت از تمام گاوان شاخ دار و بی شاخ جهان) را بر مسند قدرت واهی نصب کردند.

و اما "خادیسث مشهور و منفور" که در شکنجه و کشتار هموطنان آزاده ما ید طولا داشت، هرچند تلاش کرد تا مگر لکه های سرخ و خونین را از چهره کثیف خود بزدايد و کشتی شکسته ای کودتا و تجاوز را از غرق شدن حتمی نجات دهد، سودی نبخشید و رژیم کودتا با تمام ساز و برگ نظامی و بیشتر از یکصد و بیست هزار عساکر متجاوز تا دندان مسلح روسی به پرتگاه مرگ و نیستی ذلتبار خود نزدیک و نزدیک تر می شدند...

"نجیب" نانجیب "خاد" را به "واد" مبدل ساخت، یعنی ساحة زندگی مردم را چنان تنگ ساخت که افغانستان به قفسی مبدل گشت و هیچ کس در هیچ جا و هیچ زمان مصون نبود. آن جلاذ خونریز جهت فریب مردم یک تعداد ملا

و مولوی و گویا "عالم دین" خود فروخته را به خدمت گرفت تا چپ و راست جهت "قانونی" و "اسلامی" جلوه دادن رژیم کودتا، فتوی صادر کنند.

" شورای علما" و "وزارت شوون اسلامی" بوجود آورد و...

مگر مردم افغانستان برای آزادی و عزت و آبروی خود مبارزه میکردند، وطن آزادی و عدالت اجتماعی شعار شان بود و تجاوزگران روسی و پادوان داخلی شان از درک آن عاجز بودند و دیگر تا خرخره در لجن فرو رفته بودند. متجاوزین روسی راه فرار جست و جو میکردند و نوکران بی مقدار شانرا تب لرزه مرگ در خود فرو برده بود... روس ها به صورت ذلت بار ای به یک شکست مطلق روبرو شدند و شرمسارانه بار و بستره خون آلوده خویش را به دوش انداخته و چنان رو به فرار گذاشتند که در نتیجه کشور شورا ها پارچه پارچه شد و نیز دست نشانندگان شان در افغانستان چنان مشمت محکم ای به دهن های خون آلود و کف کرده شان خوردند که ستاره های شب را در روز روشن دیدند. "نجیب" فرار کرد، حزب به چندین پارچه تقسیم شد، حزبی های شیخ بروت، یکشنبه ریش درآوردند و کلاه و پکول به سر کردند و "مسلمان" شدند و چند چیز دیگر. رژیم کودتا از هم پاشید و "انقلاب برگشت ناپذیر" به زباله دان تاریخ سپرده شد.

این بود شمه ای از کارروائی های کودتاجیان ثور، "انقلاب ظفرنمون" و "مرحله نوین" آن که گفته آمد، اما ناگفته نباید گذاشت که برشمردن جنایات دد منشانه ای "خلق-پرچم"، "اگسا، کام، خاد، واد" و نیز ملیشه های رنگارنگ رژیم کودتا و جاده صاف کن های روسی را آب بحر کافی نیست "تا تر کنم سر انگشت و صفحه بشمارم".

امروز که درست ۳۶ سال از آن روز شوم میگذرد، افغانستان هنوز هم خونچکان است و از آن زغم ناسور هنوز هم خون جاری است و این همه خونریزی و بربادی و بی خانمانی و آوراگی و در به دری حاصل آن کودتای ننگین و "مرحله نوین" آن است.

ننگ و نفرین ابدی باد بر کودتاجیان ثور و اشغالگران روسی

زنده ، پاینده و سر افراز باد افغانستان آزاد و مستقل

یاد جانبختگان راه آزادی و عدالت گرامی باد!!!



تجاوز مهاجمان روسی بر افغانستان- ششم جدی ۱۳۵۸



خروج متجاوزان روسی از افغانستان - ۲۶ دلو ۱۳۶۷



شماره ۵ از ۵ صفحه

ارسال مقالات: info@arianafghanistan.com و یا spineghar@gmail.com